

برآورد درآمد دولت از سرکوب مالی طی

سه برنامه‌ی توسعه (اقتصاد ایران دوره‌ی ۸۳-۱۳۶۸)

باقر درویشی*

|| : || :

چکیده:

انتقادهای فراوانی که در مورد سیاست‌های سرکوب مالی و انحرافات زیادی که این سیاست‌ها در بازارهای مالی به وجود می‌آورند، مطرح شده است. با این وجود، خیلی از دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه با بهانه قرار دادن افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی، بر ادامه‌ی این سیاست‌ها اصرار می‌ورزند. با وجود هزینه‌های بالای جمع‌آوری مالیات (خصوصاً در کشورهای در حال توسعه)، سرکوب مالی امروزه به عنوان یک ابزار کسب درآمد برای دولت‌ها عمل می‌کند؛ به طوری که دولت‌ها با ایجاد اختلاف بین هزینه‌ی بهره‌ی بدهی‌های داخلی و خارجی، نرخ بهره‌ی داخلی را که با آن بدهی‌هایشان را تأمین مالی می‌کنند، کاهش می‌دهند. در این مقاله، ضمن معرفی سرکوب مالی به عنوان یک ابزار مالیاتی به برآورد درآمد دولت از سرکوب مالی، طی سه برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی (۸۳-۱۳۶۸) در اقتصاد ایران پرداخته‌ایم. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در مجموع، طی سه برنامه‌ی توسعه (۸۳-۱۳۶۸) بخش دولتی از راه سرکوب مالی ۸۰۴۸۲/۳۸۰ میلیارد ریال درآمد کسب نموده است که سهم دولت و شرکت‌ها و موسسات دولتی به ترتیب برابر با ۶۵ و ۳۵ درصد بوده است.

طبقه بندی JEL: H60

واژه‌های کلیدی: سرکوب مالی، درآمد دولت، برنامه‌های توسعه، اقتصاد ایران

بیشتر کشورهای در حال توسعه، کنترل‌هایی بر جریان سرمایه‌ی بین‌المللی وضع می‌کنند که توأم با کنترل بازارهای مالی داخلی است. این پدیده به طور گسترده‌ای در اقتصاد توسعه بررسی شده و سرکوب مالی^۱ نام گرفته است. مطالعات انجام شده در مورد تحلیل اثرات سرکوب مالی، از جمله تحقیقات مک‌کینون و شاو^۲ (۱۹۷۳) و فرای^۳ (۱۹۸۸) بر عدم کارایی حاصل از کنترل دارایی‌های تجاری بین‌المللی و واسطه‌های مالی داخلی تاکید نموده‌اند. این تحقیقات رهنمودهای سیاستی مشخصی با نگاه به خارج ارائه کرده‌اند. بسیاری از کشورها در سایه‌ی حمایت مؤسسات بین‌المللی، از این سیاست‌ها پیروی کرده‌اند. از جمله‌ی این رهنمودها می‌توان به حذف سهمیه‌بندی مقداری و قیمتی برای واسطه‌های مالی داخلی اشاره کرد.^۴

در حالی که تحلیل‌های تئوریک انجام گرفته در مورد اثرات کنترل بازارهای مالی بسیار قوی است، اما دلالت‌های مستقیم آنها برای سیاست‌گذاری وجود انحرافات مهم بعدی در اقتصاد را نادیده گرفته‌است. ارائه‌ی یک روش معقول‌تر برای آزادسازی مالی باید به طور صریح، راه‌حلی برای توجیه انحرافات موجود، که یکی از آنها با مخارج و مالیات‌های دولت مرتبط است ارائه نماید. به‌ویژه با در نظر گرفتن محدودیت‌های درآمدی دولت و انحرافات مربوط به اشکال مختلف وضع مالیات، می‌توان یک ارزیابی کامل‌تری از هزینه‌ها و منافع کنترل‌های مالی و آزادسازی مالی ارائه کرد.^۵

اما سئوالی که ممکن است ذهن خیلی از محققان را به خود مشغول کند، این است که چرا سرکوب مالی با وجود انحرافات زیادی که در اقتصاد ایجاد می‌کند، از سوی دولت‌ها همچنان مورد حمایت قرار می‌گیرد و تاکنون در مقابل

^۱ Financial Repression

^۲ Mackinnon and Show

^۳ Fry

Buffie (1985), Corbo and de Melo (1987), Edwards (1984)

Chamley and Hussain (1988)

سیاست‌های آزاد سازی مالی سرسختانه مقاومت نموده است؟ و یا چرا دولت‌ها با علم به غیر بهینه بودن این سیاست‌ها همچنان سخت به آنها چسبیده‌اند؟ با تمرکز بر اقتصاد ایران این مقاله استدلال می‌نماید که روش تأمین مالی بخش عمومی ممکن است پاسخ قانع کننده‌ای برای این سئوالات فراهم آورد. بویژه با تحلیل استلزامات مالی این سیاست‌ها، ما معتقدیم که دلیل منطقی برای برقراری کنترل‌های مالی تلاشی است جهت به تأخیر انداختن تغییرات ساختاری در سیستم مالی بسیار فرسوده‌ی کشور که آزاد سازی مالی ضرورت آنرا ایجاد می‌نماید. در حالیکه سرکوب مالی اساساً به تسهیل محدودیت بودجه‌ی دولت تحت شرایط کسری ساختاری و افزایش شدید بدهی‌ها کمک می‌نماید، انتظار می‌رود آزاد سازی مالی مسئله‌ی کسری بودجه را حادث‌تر کرده و نیاز به یک تعدیل دردناک در هزینه‌های دولت را بوجود آورد.

در این مقاله جهت روشن کردن رابطه‌ی سیاست‌های مالیاتی و کنترل‌های مالی شواهدی را ارائه می‌نمائیم و میزان درآمدی که از این طریق نسیب دولت می‌شود را تخمین می‌زنیم، روش این مقاله مبتنی بر کار فلپس^۶ و پیروان وی است که از پیشگامان سیاست دولت‌ها و انحرافات آنها در زمینه‌ی تأمین مالی بخش عمومی می‌باشند.^۷

هدف این مقاله بررسی مفید بودن یا نبودن سیاست‌های سرکوب مالی و آزاد سازی مالی نیست، بلکه در این مقاله قصد داریم که اثر آنها را بر بودجه‌ی دولت بررسی کنیم، اما ادعای مطرح شده در این مقاله، که هدف از سرکوب مالی را تأمین کسری بودجه‌های دولت معرفی می‌نماید، این سوال را مطرح می‌سازد که با وجود درآمدهای نفتی که منبع اصلی تأمین بودجه‌ی دولت در ایران است، ممکن است در اقتصاد ایران، هدف دولت از سرکوب مالی تأمین کسری بودجه نباشد، بلکه با هدف پایین آوردن هزینه‌ی سرمایه گذاری و رشد اقتصادی این کار صورت پذیرد. اما مطالعات تجربی انجام گرفته در اقتصاد ایران نشان دهنده‌ی آنست که درآمدهای نفتی خود عامل اصلی سرکوب مالی در اقتصاد ایران می‌باشند، چنانچه که تقوی و خلیلی عراقی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «عوامل موثر بر سرکوب مالی در اقتصاد ایران» بدین نتیجه می‌رسند که وابستگی اقتصاد به نفت موثرترین

^۶ phelps(1973)

شاخص یا عامل سرکوب مالی بوده است و اثر پذیرترین عامل یا به عبارتی محصول این سلسله مراتب وابسته به نفت رانت است.

این نویسندگان در ادامه چنین اظهار می‌دارند که: در بسیاری از کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، آزاد سازی مالی کوششی است که در راستای دور شدن از سرکوب مالی به منظور تامین مالی کسری بودجه صورت می‌گیرد. بحث فوق نشان دهنده‌ی آنست که در اقتصاد ایران وجود درآمدهای نفتی نه تنها موجب عدم نیاز دولت به منابع ارزان مالی (که از راه سرکوب مالی تامین می‌گردند) نشده بلکه آن را تشدید نموده است.

از طرفی دیگر سرکوب مالی موجب جهت دهی اعتبارات نظام مالی کشور به سمت دولت و شرکت‌های دولتی می‌گردد، در این شرایط چنین نظام مالی نمی‌تواند مانند نظام مالی که اعتبارات را به سمت بخش خصوصی سوق می‌دهد، مدیران را ارزیابی نماید، طرح‌های سرمایه گذاری را انتخاب نموده، به مدیریت ریسک پرداخته و خدمات مالی را به صورت کارا ارائه نماید. که همین خود موجب کاهش رشد اقتصادی می‌گردد. در ادامه جهت ارائه‌ی تصویری از وضعیت تخصیص اعتبارات در نظام مالی کشور بین بخش‌های خصوصی و دولتی از شاخص نسبت مطالبات از بخش غیر مالی خصوصی به کل اعتبارات تخصیص یافته (بدون احتساب اعتبارات به بانک‌های تجاری) استفاده می‌کنیم. همان‌طور که در جدول زیر مشاهده می‌کنید در اقتصاد ایران به دلیل سرکوب مالی سهم بخش خصوصی از اعتبارات تخصیصی بسیار اندک و در حدود ۴۵ درصد است در حالیکه این رقم برای کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی و آسیای شرقی بسیار بالاتر از ایران است.

جدول ۱: نسبت مطالبات از بخش غیر مالی خصوصی به کل اعتبارات تخصیصی (متوسط دوره‌ی

۸۳ - ۱۳۸۶)

کشور	ایران	آلمان	فرانسه	انگلیس	ژاپن	کره	مالزی
نسبت به درصد	۴۵	۹۳	۸۸	۹۴	۸۶	۹۵	۸۹

ماخذ: از سطرهای 32a تا 32F نشریه‌ی IFS

حال با توجه به بحث‌های فوق و مطالعات انجام گرفته در اقتصاد ایران^۸ که همگی رابطه‌ی مثبت بین سهم اعتبارات بخش خصوصی (به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه‌ی مالی) و رشد اقتصادی را تایید می‌نمایند. می‌توان نتیجه گرفت که وجود درآمدهای نفتی موجب عدم نیاز دولت به تامین مالی از راه سرکوب مالی نشده و در اقتصاد ایران نیز دولت همانند همه‌ی کشورهای در حال توسعه‌ای که از درآمدهای نفتی برخوردار نیستند، از سرکوب مالی به عوض ابزاری برای رشد اقتصادی به عنوان روشی جهت تامین مالی کسری بودجه‌ی خود بهره جسته است.

میزان درآمد دولت از طریق سرکوب مالی، میزان اثر پذیری درآمدهای بخش عمومی از طریق آزاد سازی مالی را نشان می‌دهد و باعث مطرح شدن سؤالاتی در مورد تعدیل بودجه به وسیله‌ی تغییر در سیاست‌های مالیاتی یا مخارج دولت خواهد شد.

۲- مفهوم سرکوب مالی

مک کینون^۹ که با کار خود در سال ۱۹۷۳ برای اولین بار اصلاح سرکوب مالی را معرفی نمود آنرا به صورت زیر تعریف می‌کند:

وقتی سرکوب مالی رخ می‌دهد، منحصرآ فعالیت‌های وارداتی مجوز داده شده، صادرات مواد معدنی در مقیاس وسیع تخصصی شده، محصولات صنعتی حمایتی، شرکت‌های بزرگ بین‌المللی و موسسات مختلف دولتی و ... و حتی کسری بودجه‌های غیر معمول دولت مرتباً منابع محدود قابل قرض حاصل از سپرده‌های بانکی را تصاحب می‌نماید و منابع مالی بقیه‌ی اقتصاد باید از طریق منابع ناکافی قرض دهندگان، صاحبان بنگاه‌های رهنی و تعاونی‌ها تامین گردد.

از نگاه روبینی و مارتین^{۱۰} (۱۹۹۹) سرکوب مالی عبارتست از: « مجموعه‌ای از سیاست‌ها، قوانین، مقررات، مالیات‌ها، محدودیت‌های کمی و کیفی و کنترل‌های اعمال شده از طرف دولت که به واسطه‌های مالی اجاره نمی‌دهند تا در حداکثر ظرفیت فنی خود عمل کنند».

^۸ () () () ()

^۹ Mackinnon 1973

^{۱۰} Roubini and Sala-i-Martin (1999)

رانگان گاپتا (۲۰۰۴)^{۱۱} در مقاله‌ای با عنوان یک مدل عمومی سرکوب مالی، سرکوب مالی را به صورت زیر تعریف می‌کند:

« مجموعه‌ای از محدودیت‌های قانونی دولت که از فعالیت واسطه‌های مالی اقتصاد در سطح ظرفیت کامل خودشان جلوگیری می‌کنند، که عموماً بر فقدان عمق مالی واسطه‌های مالی در بازارهای مالی کشورهای در حال توسعه دلالت دارد » وی در ادامه بیان می‌کند که سرکوب مالی معمولاً شامل اجزاء زیر است:

۱- دولت از طریق تحمیل نسبت‌های بالای نقدینگی و ذخایر قانونی سیستم بانکی و مجبور کردن سیستم به نگهداری پول و اوراق قرضه دولتی این امکان را برای خود فراهم می‌آورد تا کسری بودجه‌هایش را با هزینه‌ی خیلی کم یا هزینه‌ی صفر تامین مالی کند.

۲- به دلیل این که دولت نمی‌تواند به راحتی از طریق بخش خصوصی بودجه‌های خود را تامین مالی نماید، انگیزه‌ی توسعه‌ی اوراق قرضه‌ی خصوصی و بازارهای معادل را از بین می‌برد.

۳- جهت جلوگیری از رقابت با وجوه بخش عمومی که از طریق بخش خصوصی تامین می‌شوند و تشویق سرمایه‌گذاری کم هزینه، دولت برای نرخ بهره‌ی سیستم بانکی سقف مشخصی را تعیین می‌کند.

بنابراین، مقررات ذکر شده در تعریف سرکوب مالی معمولاً شامل تعیین سقف برای نرخ بهره، تخصیص اجباری اعتبارات و نرخ بالای ذخیره‌ی قانونی است. سیودت و نیکولای (۱۹۹۸)^{۱۲} بیان می‌کنند که سرکوب مالی اشاره دارد به مجموعه‌ای از سیاست‌ها، قوانین و مقررات رسمی، کنترل‌های غیر رسمی تحمیل شده بوسیله‌ی دولت‌ها بر بخش مالی، که قیمت‌های بخشی مالی (نرخ بهره و نرخ‌های ارز) را از مقادیر تعادلی شان منحرف ساخته و از عملکرد موسسات مالی در حداکثر ظرفیت‌شان جلوگیری می‌کنند.

ابزارهای اصلی سرکوب مالی عبارتند از: نرخ‌های بالای ذخیره‌ی قانونی و نرخ‌های پایین بهره، یعنی ترکیبی از نرخ‌های پایین بازدهی دارایی‌ها و نسبت‌های بالای ذخایر پولی. یک سرکوب مالی موفق تقاضا برای اعتبارات را افزایش داده و انگیزه‌های پس انداز را از بین می‌برد.

¹¹ Rangan Gupta (2004)

¹² Cevdet Denizir and Nicolay Gueoryuirv (1998)

از نگاه استفانو (۲۰۰۳)^{۱۳} سرکوب مالی مجموعه‌ای از مقررات را پوشش می‌دهد که شامل مقررات داخلی (مانند سقف اعتباری، قوانین نرخ بهره‌ی داخلی، تخصیص اجباری منابع، نرخ بالای ذخیره‌ی قانونی، نسبت‌های بالای نقدینگی به سپرده و محدودیت‌های سرمایه‌گذاری مالی) و مقررات خارجی (مانند: محدودیت، کنترل‌های مقداری و یا وضع تبعیض مالیاتی بر علیه نگه دارندگان دارایی‌های مالی خارجی) که هدف از اعمال مقررات داخلی در سرکوب مالی پایین آوردن نرخ‌های واقعی بهره یا منفی کردن آن است.

در حالی که دولت‌ها معمولاً در تحلیل‌های خود از سرکوب‌های مالی به عنوان یک سیاست بهبود دهنده‌ی رشد نام می‌برند اما در حقیقت سرکوب مالی یک روش تامین مالی کسری بودجه‌های دولت است.

با توجه به مجموعه تعاریف ارائه شده، می‌توان گفت اگر در کشوری دولت با وضع مجموعه‌ای از قوانین و مقررات محدود کننده، منابع مالی واسطه‌های مالی را با قیمت ارزان به فعالیت‌های گزینشی، تامین مالی کسری بودجه و موسسات دولتی اختصاص داده و از تخصیص بهینه‌ی منابع واسطه‌های مالی بر اساس قیمت‌های حاکم بر بازار جلوگیری نماید آن را سرکوب مالی می‌نامیم. در واقع به بیانی ساده‌تر می‌توان گفت اگر دولت اجازه ندهد که بازار مالی براساس منطق حاکم بر بازار فعالیت نمایند و دست به تخصیص‌های غیر قیمتی در این بازار بزند گوییم که سرکوب مالی رخ داده است.

۳- سرکوب مالی و درآمد دولت

استفانو (۲۰۰۳)^{۱۴} اظهار می‌دارد که هزینه‌های بالای آزاد سازی مالی بر حسب رانت‌های از دست رفته و بی‌ثباتی مالی دولت ممکن است قادر باشند که توضیح دهند چرا فرآیند اصلاحات مالی بسیار کند و جدال برانگیز می‌باشند. گیووانی و دملو (۱۹۹۳)^{۱۵} از سرکوب مالی به عنوان سیاستی بر پایه‌ی ترکیبی از محدودیت‌های (قیمت و مقدار) تحمیل شده بر بخش مالی داخلی و

¹³ Stefano battilosi (2003)

¹⁴ Stefuno Battiloss (2003)

¹⁵ Giovannini and Demelo

کنترل جریان سرمایه‌ی بین‌المللی جهت کاهش مصنوعی هزینه‌ی تأمین مالی داخلی و منبع درآمدی برای دولت نام می‌برند.

این سیاست بویژه برای دولت‌هایی که با نرخ مؤثر مالیات بردرآمد نامنظمی روبرو هستند بسیار جذاب است. در این شرایط دولت‌ها با وادار کردن مردم و بانک‌ها جهت نگهداری اوراق بدهی دولت با نرخ بهره‌ای پایین‌تر از نرخ بهره‌ی بازار، هزینه‌های بهره‌ای خود را کاهش داده و کسری آنها کاهش می‌یابد. فرای^{۱۶} (۱۹۷۴) در این زمینه اظهار می‌دارد که با وضع نرخ‌های ذخیره‌ی قانونی دولت به طور غیر مستقیم با هزینه‌ی صفر از بانک‌ها وام می‌گیرد. علاوه بر این، دولت می‌تواند از طریق تحمیل محدودیت‌های پورت فولیو به صورت نسبت‌های بالای نقدینگی و مجبور کردن بانک‌ها به نگهداری بیمه‌های دولت به عنوان تنها دارایی مجاز برای ذخائر خود، مستقیماً با نرخ بهره‌ی کمتر از نرخ بهره‌ی بازار از سیستم بانکی کشور وام بگیرد.

برونیت (۱۹۸۹)^{۱۷} معتقد است که کنترل‌ها و مقررات اجرایی (خارجی و داخلی) می‌توانند به عنوان ابزارهایی مؤثر به طور تصنعی تقاضای بخش خصوصی برای پایه پولی و بدهی‌های عمومی را افزایش دهند. که این امر موجب افزایش درآمد دولت از طریق وضع مالیات ضمنی بر بخش خصوصی می‌شود.

ادبیات تئوریک جدید،^{۱۸} ضمن ارائه‌ی آثار بلند مدت سیاست‌های سرکوب مالی توضیح می‌دهد که کنترل‌های مالی اساساً جهت جلوگیری از فرار پایه‌ی مالیات داخلی و تسهیل محدودیت‌های بودجه‌ای دولت طراحی شده‌اند.

با وجود هزینه‌های بالای جمع‌آوری مالیات (خصوصاً در مورد کشورهای در حال توسعه) سرکوب مالی و کنترل‌های سرمایه‌ای ممکن است به عنوان یک ابزار بهینه‌ی دوم بهبود دهنده‌ی رفاه معرفی شوند، که با ایجاد اختلاف بین نرخ‌های بهره‌ی داخلی و بین‌المللی، نرخ بهره‌ی داخلی جهت تأمین مالی مجدد بدهی‌های دولت را کاهش می‌دهند. این سیاست‌ها همچنین نیاز به جمع‌آوری درآمد از طریق مالیات را کاهش می‌دهند.

¹⁶ Fry

¹⁷ Bruniet al (1989)

¹⁸ Dooley (1995), Johnston and Tamirism (1998), Schulz (2000)

می‌توان انتظار داشت که مطلوبیت حاصل از جمع آوری درآمد از طریق سرکوب مالی با افزایش بدهی‌های دولت افزایش می‌یابد، با پیروی از آلسینا و تبلینی^{۱۹} (۱۹۸۹) این ترجیحات ممکن است با عدم ثبات سیاسی کار را بدتر کند. این زمانی اتفاق می‌افتد که دولت فعلی هزینه‌های آتی خدمات بدهی‌ها را پرداخت نخواهد کرد (یعنی آنها را به دولت بعدی منتقل خواهد کرد) در این صورت دولت فعلی آگاهانه و به عمد به قرض بیشتر متوسل خواهد شد.

روبینی و مارتین (۱۹۹۵)^{۲۰} اظهار می‌دارند که کشورهای با پایه‌ی مالیاتی کوچک و فرار مالیاتی بزرگ تمایل دارند که کشش درآمد عمومی به درآمدهای مالیاتی را کاهش داده و در عوض کشش درآمد عمومی به سطح توسعه‌ی مالی را افزایش دهند. دولت‌ها در چنین کشورهایی به شدت به تأمین مالی از طریق مالیات تورم و سرکوب مالی متوسل خواهند شد و انگیزه‌ی چندانی به تحصیل درآمد از طریق وضع مالیات‌های قانونی نخواهد داشت. در دیدگاهی مشابهی آلسینا^{۲۱} (۱۹۹۴) استدلال می‌کند که کنترل‌های سرمایه‌ای و سرکوب مالی را می‌توان به ویژگی خاص سیاسی و ساختار نهادی کشورها (چون دولت یا نهادهای ضعیف که توان جمع آوری مالیات را ندارند و بانک مرکزی وابسته به دولت که توان مقاومت در برابر سیاست‌های تورمی و سرکوب مالی طراحی شده جهت افزایش پایه‌ی مالیات تورمی را ندارد) ربط داد. سارجنت و والاس^{۲۲} (۱۹۸۱) با اثبات همبستگی مثبت بین دوره‌ای کسری بودجه، رشد پول و نرخ تورم اظهار می‌دارند که یک دولت که سطح درآمد مالیاتی‌اش کمتر از سطح مخارجش رشد می‌کند، بخشی از بدهی‌هایش را پولی می‌کند.

السینا (۱۹۹۴)^{۲۳} برای ۲۰ کشور عضو OECD در دوری ۱۹۵۰-۱۹۸۹ شواهدی از کنترل‌های سرمایه‌ای را ارائه می‌کند که با توجیه مالیات تورم سازگار می‌باشد. بویژه کنترل‌های سرمایه‌ای با کاهش انحراف سرمایه‌گذاری‌های مالی به سوی دارایی‌های خارجی توانایی افراد برای گریز از مالیات تورم را کاهش داده و

¹⁹ Alesina and Tabellini (1989)

²⁰ Roubini - Sula-i-Martin (1995)

²¹ Alesina et al (1994)

²² Sargent and Wallace (1981)

²³ Alesina et al (1994)

وضع قوانین اجرایی مربوط به پائین نگه داشتن مصنوعی نرخ‌های بهره را ساده‌تر می‌سازد.

در یک نمونه‌ی متفاوت از ۱۹ کشور صنعتی و ۴۲ کشور در حال توسعه در دوره‌ی زمانی (۱۹۶۶-۱۹۸۹) گرلی و فرتی (۱۹۹۵)^{۲۴} شواهدی را ارائه نموده‌اند که کنترل‌های مالی به طور دقیقی با تورم بالا، نرخ‌های بهره‌ی پائین و حق الضرب سکه به عنوان بخشی از کل درآمد دولت مرتبط بوده‌اند.

با یک جمع بندی می‌توان راه‌های کسب درآمد دولت از طریق سرکوب مالی را به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- دولت با پائین نگه داشتن نرخ‌های بهره‌ی داخلی هزینه‌ی بهره‌ای قرضه‌های خود را کاهش می‌دهد.

۲- با وضع محدودیت‌های پورت فولیو بر بانک‌ها، برای نگهداری بدی‌های دولت به عنوان تنها دارائی مجاز جهت نگهداری ذخائر، مستقیماً با نرخ کمتر از نرخ بهره‌ی بازار از بانک‌ها وام می‌گیرد.

۳- گریز از هزینه‌های بالای اخذ مالیات به شیوه‌های قانونی معمول

۴- دولت با پائین نگه داشتن نرخ‌های بهره (و ایجاد اختلاف بین نرخ بهره‌ی داخلی و خارجی) بدهی‌های داخلی نسبت به قرض‌های خارجی می‌تواند به میزان تفاوت دو نرخ بهره‌ی ذکر شده درآمد کسب نماید.

۵- پرهیز از پرداخت هزینه‌ی مربوط به تغییرات ساختاری عمده در سیستم مالیاتی کشور جهت افزایش درآمد از راه‌های قانونی به صورت اخذ مالیات.

۴- سرکوب مالی به عنوان یک سیاست بهینه‌ی مالیاتی

ویژگی مهم سرکوب مالی ایجاد انحراف در رابطه‌ی مبادله‌ی تجاری بین دوره‌ای فعالان بخش خصوصی و منحرف ساختن تصمیمات مربوط به تخصیص سبد دارائی‌هایشان می‌باشد. این ویژگی‌ها به خوبی در مدل استاندارد دو دوره‌ای فیشر برای یک اقتصاد باز نمایان شده‌اند.

اقتصادی با مصرف کنندگان و سرمایه گذاران یکسان (یعنی اقتصادی که در آن مصرف کنندگان همان سرمایه گذاران می باشند) که مطلوبیت خود را نسبت به مصرف دوره‌ی اول و دوره‌ی دوم ماکزیمم می‌کنند و مخارج دولت که فقط در

²⁴ Grilli and Milesi Ferretti (1995)

دوره‌ی اول هزینه می‌شود^{۲۵} و تابع مطلوبیت مربوطه را در نظر بگیرید. با توجه به اینکه مخارج دولت نیز ایجاد مطلوبیت می‌نماید، اما در اینجا فرض می‌شود که مطلوبیت حاصل از مخارج دولت و مطلوبیت حاصل از مصرف کالاها جمع پذیر می‌باشند یعنی میزان مطلوبیت حاصل از هر کدام مستقل از دیگری است.

در دوره‌ی اول افراد کالاهای مصرفی و دارائی‌های داخلی و خارجی را می‌خرند و در دوره‌ی دوم آنها بازدهی خالص سرمایه گذاری‌های دوره‌ی اول و دارائی‌های دوره‌ی دوم را برای خرید کالاها بکار می‌گیرند. از آنجائیکه کشور مورد نظر کشور کوچکی فرض شده، پس انداز و سرمایه گذاری این کشور، نرخ بهره‌ی جهانی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. در ابتدا وضعیت را بررسی می‌کنیم که در آن دارائی‌های اشخاص ثابت و برون‌زا است. اما دولت بجز از طریق انحراف در بازارهای مالی راه دیگری برای افزایش درآمدهایش ندارد. دولت فقط در دوره‌ی اول هزینه می‌کند و مخارجش را به وسیله‌ی قرضه‌های داخلی و خارجی تأمین مالی می‌کند. سرکوب مالی به صورت وضع مالیات (t) بر ارزش دارائی‌های خارجی در دوره‌ی دوم که توسط ساکنان داخلی نگهداری می‌شوند تعریف می‌گردد.

مسئله‌ی مورد بررسی به صورت زیر است:

$$\max . u(c_1, c_2) + V(G) \quad (1)$$

s.t

$$c_1 = E_1 - r(A+B) \quad (2)$$

$$c_2 = E_2 + A(1+r^*)(1-t) + B(1+r) \quad (3)$$

E_1, E_2 : موجودی درآمد خانوار در دوره‌ی اول و دوم، r^* نرخ بهره‌ی جهانی و r نرخ بهره‌ی داخلی، G مخارج دولت، t نرخ مالیات وضع شده بر دارائی خارجی افراد، A دارائی خارجی خانوارها و B اوراق بهادر دولتی که توسط خانوارها نگهداری می‌شوند (دارائی‌های داخلی خانوارها) و $V(G)$ مطلوبیت حاصل از مخارج دولت است.

از آنجائی که عدم اطمینان یا هزینه‌های مبادله وجود ندارد، نرخ‌های بازدهی خالص روی دارائی‌های در دسترس افراد (دارائی‌های داخلی و خارجی) باید در تعادل برابر باشند. تعادل در سبد دارائی افراد دلالت دارد بر:

$$(1+r^*)(1-t) = 1+r \quad (4)$$

به عبارت دیگر مالیات بر بهره‌ی حاصل از دارائی‌های خارجی به نسبت پائین‌تر از بهره‌ی پرداختی به بدهی‌های داخلی است. معادله‌ی ۴ نشان دهنده‌ی مفهومی از سرکوب مالی است که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. سرکوب مالی نوعی انحراف در بازارهای مالی است که نرخ بهره‌ی داخلی را پائین‌تر از نرخ بهره‌ی جهانی قرار می‌دهد. این انحراف روش تأمین مالی بخش عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌تواند بعنوان یک پایه‌ی بهینه‌ی مالیاتی مورد مطالعه قرار گیرد. شرایط مرتبه‌ی اول بهینه‌سازی معادلات اول تا سوم، اثر سرکوب مالی بر رابطه‌ی مبادله‌ی تجاری بین دوره‌های واحده‌های خصوصی را نشان می‌دهد:

$$u(c_1, c_2) = (1+r^*)(1-t)u_r(c_1, c_2) \quad (5)$$

که اندیس u دلالت بر مشتق جزئی نسبت به c_1 ، c_2 را دارد.

انحراف ظاهر شده در معادله‌ی ۵ شبیه مطالعات تجربی و تئوریکی است که اثر سرکوب مالی بر روی پس انداز داخلی را مورد بررسی قرار داده‌اند.^{۲۶} شواهد اخیر که بر کشش پایین جانشینی بین دوره‌های مصرف دلالت دارند، استدلال می‌کنند که هزینه‌ی رفاهی این انحراف بسیار زیاد نیست. حل معادلات اول تا پنجم تصمیم بهینه‌ی مصرف - پس انداز افراد را با نرخ مالیاتی داده شده ارائه می‌دهد.

توجه داشته باشید، از آنجائیکه سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی کاملاً جانشین همدیگر می‌باشند و نرخ بازگشت یکسان نیز دارند، سهم هر کدام در سبد دارائی افراد نامعین است. حل مساله‌ی مصرف فقط کل انباشت دارائی را معین می‌کند و در مورد ترکیب سبد دارائی افراد بحث نمی‌کند. B می‌تواند به راحتی توسط دولت انتخاب شود، هر انتخابی از B دلالت بر یک انتخاب از A توسط بخش خصوصی دارد.

²⁶ Fry (1982), Giovannini (1985)

در نتیجه محدودیت‌های بودجه‌ی دولت در دوره‌ی اول و دوم به ترتیب به صورت زیر می‌باشند:

$$G=B+F \quad (۶)$$

$$F(1+r^*)+B(1+r)=A(1+r^*)t \quad (۷)$$

مخارج دولت فقط در دوره‌ی اول هزینه می‌گردد و توسط قرضه‌های داخلی (B) و قرضه‌های خارجی (F) تأمین مالی می‌گردد و در دور دوم درآمد مالیاتی دولت باید با هزینه‌ی خدمات بدهی‌های داخلی و خارجی برابر گردد (معادله‌ی ۷). هزینه‌ی خالص قرض‌های خارجی برابر r^* است در حالیکه هزینه‌ی خالص

$$\text{قرض‌های داخلی از معادله‌ی ۴ برابر است با: } r^*(1-t)-t$$

با حل کردن معادله‌ی (۷) برای F و قرار دادن آن در معادله‌ی ۶ داریم .

$$G=(A+B).t \quad (۸)$$

معادله‌ی (۸) بیان می‌کند که اخلاص در نرخ بهره‌ی داخلی، درآمدی را برای دولت ایجاد می‌کند که به صورت نسبتی از حجم کل دارائی نگهداری شده به وسیله‌ی سرمایه‌گذاران در دوره‌ی اول می‌باشد. مقدار بهینه‌ی t اکنون به آسانی می‌تواند تعیین گردد.

دولت مخارجی (G) را برمی‌گزیند که معادله‌ی ۱ را با توجه به محدودیت بودجه‌ی بخش خصوصی (معادلات ۳ و ۲)، محدودیت دارائی‌اش (معادله‌ی ۸) و روش تصمیم‌گیری بین دوره‌های بخش خصوصی (معادله‌ی ۵) ماکزیمم کند، که شرایط بهینه‌ی مرتبه‌ی اول آن به صورت زیر می‌باشد.

$$\frac{dv}{dG} \times \frac{d(A+B).t}{dt} = u_r(A+B)(1+r^*)$$

معادله‌ی فوق، هزینه‌ی رفاهی نهایی مالیات را با رفاه نهایی بدست آمده از آن برابر می‌نماید. این مدل اثرات سرکوب مالی بر روی دولت و مصرف‌کنندگان بخش خصوصی را برجسته می‌سازد، اما در اینجا چند مساله باید مورد توجه قرار گیرند: سرکوب مالی ممکن است نتواند به صورت یک مالیات ضمنی روی درآمد افرادی که دارائی‌های خارجی را نگه می‌دارند وضع گردد. دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه‌ی جریان ورود سرمایه‌های بین‌المللی را مسدود می‌کنند و بدین وسیله بین نرخ‌های بهره‌ی داخلی و خارجی اختلاف ایجاد می‌نمایند. اما به طور کلی

قادر نیستند که هیچ مالیاتی از درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری خارجی ساکنان کشورشان بدست آورند.^{۲۷}

همان‌طور که استدلال شد، دولت‌ها ممکن است نتوانند که همه‌ی رانت ایجاد شده در اثر محدودیت‌های مقداری را به صورت کارایی تخصیص دهند. این مسائل با فرض اینکه سرکوب مالی و کنترل‌های سرمایه‌ای هنوز هم باعث اختلاف بین نرخ بهره‌ی داخلی و خارجی می‌شوند، اما دولت قادر به کسب درآمد از طریق وضع مالیات ضمنی بر روی درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیست، موجب بروز یک ضرر بزرگ می‌گردند و محدودیت بودجه‌ی بین دوره‌ای دولت (معادله‌ی ۸) به صورت زیر تبدیل می‌شود:

$$F+B=B.t$$

با یک نرخ مالیات کمتر از ۱۰۰ درصد، دولت جهت بدست آوردن سود از اختلاف در نرخ‌های بهره می‌تواند با نرخ پایین‌تری از داخل قرض گرفته و با نرخ بالاتری به خارج قرض بدهد. این نتایج بر موضوع دیگری نیز دلالت دارد که در یک مدل عمومی‌تر درآمدهای مختلفی که از طریق سرکوب مالی تأمین می‌گردند را نشان می‌دهد، که می‌تواند انتخاب بهینه‌ای از سرکوب مالی معرفی شده در فوق را ارائه دهد.

با وجود این مسائل آیا سرکوب مالی هنوز هم می‌تواند توسط دولت‌هایی که قوائد بهینه‌ی تأمین مالی را دنبال می‌کنند انتخاب شود. چنین مدلی (از یک اقتصاد باز با تکنولوژی‌های تولیدی و منابع درآمدی دولت) به وسیله‌ی بررسی‌های انجام گرفته روی تجارت بین‌الملل از بین مدل‌های وضع بهینه‌ی مالیات طرد گردیده است.^{۲۸}

با وجود بازدهی ثابت به مقیاس تابع تولید داخلی و لحاظ کردن این محدودیت که نمی‌توان بر درآمد مقطوع دوره‌ی اول (و یا دارائی‌های دوره‌ی اول) مالیات وضع کرد، قضیه‌ی استاندارد کارائی تولید^{۲۹} بیان می‌کند که:

²⁹ Diaimond and Mirrles (1971)

مالیات‌ها می‌توانند بین نرخ نهایی جانشینی مصرف دو کالا و نرخ نهایی مبادله‌ی آنها اختلاف ایجاد کنند، اما آنها نباید نرخ نهایی مبادله را از نرخ‌های خارجی منحرف نمایند (که به وسیله‌ی نسبت قیمت جهانی دو کالا اندازه‌گیری می‌شود).

به‌ویژه فرض می‌کند که کالاهای دور دوم می‌توانند توسط تکنولوژی داخلی که نیروی کار و سرمایه‌گذاری (سرمایه‌گذاری که کالاهای مرحله‌ی اول را به سرمایه‌ی تولیدی تبدیل می‌کند) را بکار می‌گیرد تولید شوند.

پس نرخ نهایی مبادله‌ی کالاهای دوره‌ی اول به کالاهای دوره‌ی دوم باید برابر نرخ بهره‌ی داخلی باشد و کارائی تولید بر این موضوع دلالت دارد که مالیات‌ها نباید بین نرخ بهره‌ی داخلی و نرخ بهره‌ی جهانی اختلافی ایجاد نمایند.

تحت این شرایط تولید در قیمت‌های جهانی حداکثر می‌گردد و کارائی تولید دلالت بر آن دارد، هنگامی که هیچ محدودیتی در انتخاب نوع مالیات به‌وسیله‌ی دولت وجود ندارد، باید از سرکوب مالی پرهیز گردد.

این بحث‌ها دو مفهوم زیر را در برمی‌گیرد:

۱- سرکوب مالی فقط در صورتی می‌تواند به عنوان یک ابزار کارا برای افزایش درآمد دولت موجه باشد، که دولت در وضع کردن انواع مالیات محدودیت داشته باشد.

۲- حذف سرکوب مالی زمانی یک سیاست قابل دفاع است که دولت به حقیقت بتواند بر یک پایه‌ی مالیاتی نسبتاً گسترده و یک سیستم کارائی مالیاتی متکی باشد.

به عبارت دیگر آزاد سازی مالی ممکن است نیازمند یکسری اصلاحات مالی جهت تأمین کسری بودجه‌ی دولت باشد. ما این بخش را با بحث بر روی فاکتورهایی که ممکن است وضع سرکوب مالی را به عنوان یک ابزار مالیاتی توجیه نمایند به پایان می‌بریم.

اولی وجود هزینه‌های اجرایی روش‌های دیگر اخذ مالیات است به عنوان مثال لوینسون (۱۹۸۹)^{۳۰} اظهار کردند که جهت تأمین بروکراسی مورد نیاز برای سازماندهی، اجرا و نظارت یک مالیات فرضی دولت مجبور است هزینه‌ی اولیه‌ی انجام دهد. در برخی از کشورها و برای مالیات‌های معینی این هزینه‌های اولیه

³⁰ Levinsohn (1989)

ممکن است خیلی بالا باشد. به عنوان نمونه اجرای مالیات بر ارزش افزوده می‌تواند بسیار هزینه‌بر باشد. با توجه به مدل بحث شده در فوق می‌توان نشان داد که وقتی هزینه‌ی اولیه‌ی مورد نیاز جهت برقرار کردن دیگر مالیات‌ها به اندازه‌ی کافی بزرگ باشد، دولت‌ها فقط سرکوب مالی را بکار می‌گیرند.

فاکتور دومی که بکارگیری سرکوب مالی را توجیه می‌کند، کاربردهای این سیاست برای دولت‌هاست، توزیع مجدد می‌تواند به وسیله‌ی وضع مالیات بر بازدهی سرمایه بدست آید که بدین وسیله انحراف تولیدی تعریف شده در فوق تشویق می‌شود. انتقال درآمد از سرمایه‌داران به گیرندگان دستمزد صورت می‌پذیرد.

و نهایتاً دولت‌ها ممکن است به دلیل پاره‌ای ملاحظات سیاسی، عدم شفافیت ابزارهای مالیاتی را مناسب بدانند که این ویژگی اصلی سرکوب مالی است.

۵- مالیات سرکوب مالی و مالیات تورم

بحث مطرح شده در بخش قبل بر پایه‌ی مدل‌هایی بود که پول در آنها نقشی ندارد، اما در عمل سرکوب مالی عموماً در نتیجه سقف‌های نرخ بهره که پایین‌تر از نرخ تورم و نرخ کاهش ارزش پول می‌باشند بوجود می‌آید. معمولاً استدلال می‌شود که انحراف در نرخ‌های بهره‌ی حقیقی که از تورم ناشی می‌شود باید در تعریف مالیات تورم وارد شود. اما چنین استدلالی غلط است، زیرا پایه‌ی مالیات تورم پول پر قدرت (پایه‌ی پولی) است در حالیکه سرکوب مالی پورت فولیو دارائی‌های غیر پولی (که بوسیله‌ی ساکنان کشور نگهداری می‌شوند) را تحت تأثیر قرار می‌دهد و برای پایه‌ی مالیات سرکوب مالی ما معمولاً بدهی‌های دولت را معرفی می‌کنیم. در حقیقت مدل‌های بحث شده در بخش قبل نشان می‌دهند که وجود تورم در اقتصاد به هیچ وجه شرایط لازم برای دولت جهت اخذ درآمد از سرکوب مالی را ایجاد نمی‌کند.

بنابراین بهتر است بین مالیات تورم و مالیات سرکوب مالی تفکیک قائل شویم. اما همچنان باید رابطه‌ی بین مالیات تورم و مالیات سرکوب مالی و نحوه‌ی اثر گذار ی این دو بر یکدیگر مورد توجه قرار گیرد. زیرا از یک طرف نرخ‌های بهره‌ی حقیقی منفی (به دلیل تورم بالا) انگیزه‌ی انتقال پس اندازها به سوی بدهی‌های دولت را در افراد ایجاد می‌نمایند و با فرض ثبات سایر شرایط تقاضا برای پوی نقد را (به نفع تقاضا برای اوراق قرضه دولتی) کاهش می‌دهند، که این امر

موجب کاهش پایه‌ی مالیاتی، مالیات تورمی و افزایش پایه‌ی مالیاتی مالیات سرکوب مالی می‌گردد. از طرفی دیگر نرخ‌های بهره‌ی حقیقی منفی به دلیل سرکوب مالی (توسعه نیافتگی مالی که در اینجا به مفهوم محدود بودن ابزارهای مالی است) می‌تواند موجب افزایش تقاضا برای پول نقد و در نتیجه‌ی آن موجب افزایش پایه‌ی مالیات تورمی گردد یعنی نرخ بهره‌ی حقیقی منفی با توجه به وضعیت توسعه‌ی مالی ممکن است موجب افزایش پایه‌ی مالیات تورمی و یا پایه‌ی مالیات سرکوب مالی گردد. اگر دولت بانک‌ها را ملزم نماید که اندوخته‌های قانونی خود را به صورت نقد نگهداری کنند، این سیاست نیز می‌تواند یک افزایش تصنعی در تقاضا برای پول پر قدرت (پایه‌ی پولی) و در نتیجه افزایش پایه‌ی مالیات تورمی گردد. درازن (۱۹۸۹)^{۳۱} اشاره می‌کند که نرخ بازدهی پایین پس اندازها در بلند مدت از طریق کاهش دارایی‌های خصوصی درآمدزا، موجب کاهش پایه‌ی مالیات قانونی خواهد شد. بنابراین ممکن است یک رابطه‌ی مبادله‌ی بین درآمد حاصل از سرکوب مالی و حق الضرب سکه در کوتاه مدت و درآمد پایین‌تر از طریق مالیات‌های قانونی در آینده وجود داشته باشد.

کنترل‌های سرمایه‌ای رابطه‌ی تکمیلی بین حق الضرب سکه و سرکوب مالی را تقویت می‌کنند، وقتی که نگهداری هر دو نوع بدهی دولت (پول و اوراق قرضه‌ی دولتی) مشمول مالیات شوند و راه‌های فرار (خرج سرمایه) هم مسدود گردند، تلاش برای گریز از یک نوع مالیات موجب افزایش پایه‌ی مالیاتی دیگری خواهد شد. در این شرایط هنگامی که آنها همدیگر را تقویت می‌کنند، مالیات تورم و سرکوب مالی در خیلی از کشورهای در حال توسعه با همدیگر بکار می‌روند.^{۳۲} اگر نرخ‌های تورم خیلی بالا رود این رابطه‌ی تکاملی ممکن است از بین برود، اگر نرخ بازدهی حقیقی برای سرمایه‌گذاری‌های داخلی خیلی پایین باشد. فرار سرمایه به سمت دارائی‌هایی چون طلا، دارائی خارجی، مسکن و ... اتفاق می‌افتد. که در این شرایط تقاضای پول کاهش می‌یابد و بنابراین پایه‌ی مالیات تورم نیز متعاقباً کاهش خواهد یافت. در این مورد مالیات تورم و سرکوب مالی جانشین یکدیگر می‌گردند.^{۳۳}

³¹ Drazen (1989)

³² Schulze (2000)

³³ Giovannini – Demelo (1993)

۶- روش محاسبه‌ی درآمد حاصل از سرکوب مالی

در مطالعاتی که به برآورد درآمد حاصل از سرکوب مالی پرداخته‌اند^{۳۴} این درآمد را به وسیله‌ی اختلاف هزینه‌ی بهره‌ی قرضه‌های خارجی و قرضه‌های داخلی تخمین زده‌اند، این اختلاف یک مالیات بر روی قرض دهندگان داخلی است که اغلب به وسیله‌ی ترکیبی از کنترل‌های سرمایه‌ای، اعمال نرخ‌های ذخیره‌ی قانونی (بر مؤسسات مالی عمومی برای نگهداری بدهی‌های دولت در نرخ بهره‌ای کمتر از نرخ بهره‌ی بازار) اعمال می‌شود. بنابراین درآمد مالیاتی حاصل از سرکوب مالی برابر است با اختلاف بهره‌ی قرضه‌های داخلی و خارجی ضرب در حجم بدهی‌های داخلی است.

ما در این مقاله روش بکار گرفته شده توسط باتی لوسی (۲۰۰۳) و گیوانی ودی ملو (۱۹۹۱) را با مقداری تعدیل در مورد اقتصاد ایران بکار می‌گیریم. زیرا این نویسندگان در محاسبات خود فقط بدهی‌های دولت به سیستم بانکی را لحاظ کرده‌اند، در حالیکه در اقتصاد ایران بدهی شرکت‌ها و مؤسسات دولتی سهم بالایی از بدهی‌های بخش دولتی به سیستم بانکی را تشکیل می‌دهند، به همین دلیل ما با توسعه‌ی روش این نویسندگان که فقط بدهی‌های دولت را لحاظ کرده‌اند، کل بدهی‌های بخش دولتی (دولت و شرکت‌ها و مؤسسات دولتی) را در نظر می‌گیریم. بر سر موضوع در نظر گرفتن بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی اختلاف نظر وجود دارد. گیوانی ودی ملو (۱۹۹۱) معتقدند که بدهی‌های دولت به بانک مرکزی نباید در محاسبات مربوط به درآمد حاصل از سرکوب مالی وارد گردند، زیرا اگر چه بانک مرکزی جهت نگهداری بدهی‌ها بهره دریافت می‌کند، اما تحصیل بدهی دولت به وسیله‌ی افزایش در عرضه‌ی پول تأمین مالی می‌شود نه از طریق محدودیت‌های اعمال شده بر مؤسسات مالی. آنها معتقدند بهره‌ای که جهت بدهی‌های دولت نزد بانک مرکزی دریافت می‌شود وارد سود بانک‌ها شده و در نهایت به درآمدهای بودجه بر می‌گردد. در مقابل باتی لوسی (۲۰۰۳) بیان می‌کنند که چون در هر صورت دولت بابت بدهی‌هایش به بانک مرکزی بهره پرداخت می‌کند این بدهی‌ها باید در محاسبات مربوط به درآمد حاصل از سرکوب مالی وارد گردند. ما در این مقاله به پیروزی از دیدگاه باتی لوسی (۲۰۰۳)، بدهی‌های بخش دولتی به بانک مرکزی را در محاسبات خود لحاظ می‌کنیم.

³⁴ Stefano Battilossi (2003), Giovaannini and De Melo (1991)

جهت محاسبه‌ی نرخ بهره‌ی بدهی‌های داخلی و خارجی، بهترین روش، بدست آوردن نرخ بهره‌ی مؤثر می‌باشد. که از طریق تقسیم مقدار بهره‌های پرداختی دولت بابت بدهی‌های داخلی و خارجی بر حجم این بدهی‌ها بدست می‌آید.

اما عدم دسترسی به بهره‌های پرداختی دولت بابت بدهی‌های ما بر آن داشت که از پروکسی‌های دیگر چون نرخ بهره‌ی موزون بانکی (r) جهت بدهی‌های داخلی و نرخ بهره‌ی لایبور ($libor$)³⁵ (نرخ بهره‌ی بین بانکی بازار لندن) برای بدهی‌های خارجی استفاده نمائیم.

در این مقاله همچنین جهت اندازه‌گیری دقیق‌تر هزینه‌ی پرداختی جهت بدهی‌های خارجی به پیروی از باتی لوسی (۲۰۰۳) نرخ کاهش ارزش پول داخلی (rex) (نرخ رشد ارزش دلار در برابر ریال که به وسیله‌ی نرخ ارز بازار آزاد محاسبه شده³⁶) را به نرخ بهره‌ی لایبور اضافه کرده و حاصل جمع نرخ بهره‌ی لایبور به علاوه نرخ کاهش ارزش پول را به عنوان نرخ بهره‌ی پرداختی بابت بدهی‌های خارجی (r^*) در نظر گرفته‌ایم.

بطور خلاصه، درآمد حاصل از سرکوب مالی ($Grevenue$) در اقتصاد ایران را به صورت زیر محاسبه نموده‌ایم.

$$Grevenue = (r^* - r).DOD$$

که در آن :

$$r^* = libor + rex$$

r : نرخ بهره‌ی موزون داخلی

r^* : نرخ بهره‌ی خارجی

$Libor$: نرخ بهره‌ی لایبور

rex : نرخ کاهش ارزش ریال در برابر دلار

$Grevenue$: درآمد دولت از سرکوب مالی

DOD : حجم بدهی‌های داخلی بخش دولتی به سیستم بانکی

³⁵ LiBor (London inter Bank offer Rate)

رابطه‌ی فوق نشان می‌دهد که در آمد حاصل از سرکوب مالی برای دولت تابعی است از اختلاف نرخ‌های بهره‌ی داخلی و خارجی و حجم بدهی‌های داخلی دولت، که با توجه به اینکه نرخ بهره‌ی خارجی بزرگتر، کوچکتر و یا مساوی نرخ بهره‌ی داخلی باشد مقدار این درآمد به ترتیب مثبت، منفی و یا صفر خواهد شد. در واقع هر چه که دولت بتواند نرخ بهره‌ی داخلی را از حاصل جمع نرخ بهره‌ی لایبور و نرخ کاهش ارزش پول پایین‌تر نگه دارد به همان نسبت خواهد توانست از سرکوب مالی درآمد بیشتری کسب نماید.

۷- تحلیل نتایج بدست آمده

در این قسمت با استفاده از روش ارائه شده در بخش قبل، درآمد بخش دولتی از سرکوب مالی در طی سه برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی کشور را برآورد نموده‌ایم. در طی برنامه‌ی اول توسعه (۷۲-۱۳۶۸) بخش دولتی از سرکوب سیستم مالی ۱۰۴۹۹/۶۲۴ میلیارد ریال (معادل ۷/۰۱۹ میلیارد دلار) ^{۳۷} در آمد کسب کرده که ۱۸ درصد آن را شرکت‌های دولتی بدست آورده‌اند و ۸۲ درصد باقی مانده نصیب دولت شده است.

در طی برنامه‌ی دوم توسعه (۷۸-۱۳۷۴) نیز بخش دولتی توانسته است ۱۴۸۹۵۱/۷۳۲ میلیارد ریال (معادل ۳۰/۹۶۵ میلیارد دلار) درآمد از راه سرکوب مالی بدست آورد که سهم دولت و شرکت‌های دولتی به ترتیب برابر با ۶۲ و ۳۸ درصد می‌باشد. که در مقایسه با برنامه‌ی اول، با افزایش ۲۰ درصدی سهم شرکت‌های دولتی و همین مقدار کاهش در سهم دولت مواجه هستیم.

جدول ۲: درآمد حاصل از سرکوب مالی برای بخش دولتی

دوره زمانی	درآمد بخش دولتی از طریق سرکوب مالی		سهم دولت به درصد	سهم شرکت‌ها و موسسات دولتی به درصد
	به میلیارد ریال	به میلیارد دلار		
۱۳۶۸-۷۲	۱۰۴۹۹/۶۲۴	۷/۰۱۹	۱۸	۸۲
۱۳۷۴-۷۸	۱۴۸۹۵۱/۷۳۲	۳۰/۹۶۵	۶۲	۳۸
۱۳۷۹-۸۳	-۷۸۹۶۸/۹۷۶	-۹/۶۱۰	۶۲	۳۸
۱۳۶۸-۸۳	۸۰۴۸۲/۳۸۰	۲۸/۳۷۴	۶۵	۳۵

ماخذ: محاسبات محقق

در برنامه‌ی سوم توسعه (۸۳-۱۳۷۹) به دلیل افزایش نسبی نرخ‌های بهره‌ی داخلی، تثبیت نرخ ارز (کاهش نا محسوس ارزش ریال در برابر دلار) و کاهش نرخ بهره‌ی لایبور، هزینه‌ی بهره‌ی بدهی‌های خارجی نسبت به بدهی‌های داخلی کاهش یافته و دولت از طریق بدهی‌های داخلی‌اش نه تنها درآمد کسب نکرده بلکه مبلغ ۷۸۹۶۸/۹۷۶- میلیارد ریال (معادل ۹/۶۱۰- میلیارد دلار) زیان دیده است. این نباید به معنی کاهش بدهی‌های بخش دولتی به سیستم بانکی تفسیر شود، زیرا بدهی‌های بخش دولتی به سیستم بانکی کشور در طی برنامه‌ی سوم ۸/۲ برابر برنامه‌ی اول و ۲ برابر برنامه‌ی دوم می‌باشد به طور متوسط سالیانه ۱۶ درصد رشد داشته‌اند.

جدول ۳: متوسط نرخ رشد بدهی‌ها، متوسط نرخ‌های بهره‌ی داخلی و خارجی و نرخ کاهش

ارزش پول

دوره‌ی زمانی	عناوین	۱۳۶۸-۷۲	۱۳۷۴-۷۸	۱۳۷۹-۸۳
	متوسط رشد بدهی‌های بخش دولتی به سیستم بانکی	۲۸	۱۹	۱۶
	نسبت بدهی‌های دو برنامه‌ی اول و دوم به برنامه‌ی سوم	۸/۲	۲/۱	۱
	متوسط نرخ بهره‌ی موزون داخلی	۹/۵۶	۱۲/۴۶	۱۲/۴۹
	متوسط نرخ بهره‌ی لایبور	۶/۲۳	۵/۸۹	۳/۲۶
	نرخ کاهش ارزش ریال در برابر دلار	۱۲/۴۱	۴۳/۹۵	۱/۹

ماخذ: محاسبات محقق

در مجموع در طی سه برنامه‌ی توسعه (۱۳۸۳-۱۳۶۸) بخش دولتی از راه سرکوب مالی ۸۰۴۸۲/۳۸۰ میلیارد ریال (معادل ۲۸/۳۷۴ میلیارد دلار) درآمد بدست آورده که سهم دولت و شرکت‌ها و مؤسسات دولتی به ترتیب برابر با ۶۵ و ۳۵ درصد بوده است.

در مقایسه با درآمدهای دولت، در طی برنامه‌ی اول توسعه، بخش دولتی توانسته است معادل ۲۱ درصد کل درآمدهای دولت (۶۳/۴ برابر درآمدهای مالیاتی) از راه سرکوب مالی درآمد کسب کند که این رقم معادل ۱۰ درصد *GDP* سال ۱۳۷۲ می‌باشد. در طی برنامه‌ی دوم این رقم به شدت افزایش یافته و درآمدهای حاصل از سرکوب مالی در طی این برنامه‌ی به ۴۸ درصد کل درآمدها (۲ برابر درآمدهای مالیاتی) رسیده که معادل ۳۴ درصد *GDP* سال ۱۳۷۸ می‌باشد. در

طی برنامه‌ی سوم نیز به دلایلی که ذکر شد، دولت نه تنها از راه سرکوب مالی درآمد کسب نکرده بلکه متحمل زیان نیز شده است.

جدول ۴: نسبت درآمد حاصل از سرکوب مالی به کل درآمدها، درآمدهای مالیاتی و GDP

دوره	نسبت‌ها	به GDP**	* به درآمدهای مالیاتی	به کل درآمدها
۱۳۶۸-۷۲	۰/۱۰	۶۳/۴	۰/۲۱	
۱۳۷۴-۷۸	۰/۳۴	۲	۰/۴۸	
۱۳۷۹-۸۳	-	-	-	

ماخذ: محاسبات محقق

* منظور از کل درآمدها و درآمدهای مالیاتی، جمع این درآمدها در طی سال‌های برنامه‌هاست
 ** در برنامه‌ی اول GDP سال ۱۳۷۲، در برنامه‌ی دوم GDP سال ۱۳۷۸ در برنامه‌ی سوم GDP سال ۱۳۸۳ مد نظر است.

با مقایسه‌ی درآمدهای حاصل از سرکوب مالی با کل درآمدهای دولت (که در جدول (۳) ارائه شده)، به خوبی می‌توان فهمید که در صورت آزاد سازی مالی دولت با چه کسری بودجه‌ای مواجه خواهد شد. زیرا همانطور که مشاهده کردید عدم استفاده‌ی بخش دولتی از سیاست سرکوب مالی باعث می‌شد که دولت فقط در طی برنامه‌ی دوم توسعه‌ی با کسری بودجه‌ای معادل ۳۰/۹۶۵ میلیارد دلار مواجه شود. همچنین حجم زیاد این درآمدها در مقایسه با درآمدهای مالیاتی می‌تواند گویای اهمیت سیاست سرکوب مالی به عنوان یک سیاست بهینه‌ی مالی برای دولت‌ها باشد، و برای سئوالات مطرح شده در این مقاله (از جمله اینکه چرا دولت‌ها با وجود آگاهی از انحرافات زیادی که این سیاست‌ها در اقتصاد بوجود می‌آورند همچنان به این سیاست‌ها ادامه می‌دهند؟ و چرا سرکوب مالی با وجود انتقادات فراوان تاکنون به خوبی توانسته است در مقابل سیاست‌های آزاد سازی مالی دوام بیاورد؟) پاسخی قانع کننده ارائه نماید. زمانی که دولت به دلیل ضعف سیستم مالیاتی، هزینه‌های بالای جمع آوری مالیات و یا مسائل سیاسی قادر به اخذ درآمد از راه‌های قانونی نبوده است، جهت کسب درآمد به سیاست‌های سرکوب مالی پناه برده است.

سهولت دسترسی به این منبع ارزان مالی (شاید هم با هزینه‌ی صفر) که خیلی هزینه‌های سیاسی ناشی از مالیات‌های شفاف قانونی را نیز ندارد موجب شده

که دولت‌ها با بهانه قرار دادن رشد اقتصادی و رونق سرمایه‌گذاری در کشور، سخت به طرفداری از سیاست‌های سرکوب مالی بپردازند.

۸- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در کشورهای در حال توسعه، سئوالات زیادی در مورد سیاست‌های سرکوب مالی ذهن اقتصاددانان را به خود مشغول داشته است، که از جمله‌ی آنها این است که چرا سیاست‌های سرکوب مالی با وجود انحرافات زیادی که در اقتصادها بوجود می‌آورند، همچنان از سوی دولت‌ها مورد حمایت قرار می‌گیرند؟ و یا چرا با وجود انتقادات فراوان این سیاست‌ها تاکنون بخوبی توانسته‌اند در مقابل سیاست‌های آزاد سازی مالی سرسختانه مقاومت نمایند؟

در این مقاله با تمرکز بر اقتصاد ایران در طی سه برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی در سال‌های ۷۲-۱۳۶۸، ۷۸-۱۳۷۴ و ۸۳-۱۳۷۹ و محاسبه‌ی درآمدهای حاصل از سرکوب مالی، تلاش کردیم تا پاسخ قانع‌کننده‌ای برای سئوالات فوق فراهم آوریم. ارقام بدست آمده نشان می‌دهد که بخش دولتی در اقتصاد ایران توانسته است از طریق سیاست‌های سرکوب مالی در طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۶۸ در مجموع ۲۸/۳۷۴ میلیارد دلار درآمد کسب کند.

مقایسه‌ی ارقام بدست آمده با کل درآمدها و درآمدهای مالیاتی کشور نشان می‌دهد که در صورت رها ساختن این سیاست‌ها، دولت از یک منبع عظیم و ارزان درآمدی محروم خواهد شد. انتظار می‌رود که در صورت آزاد سازی مالی مساله‌ی کسری بودجه‌های دولت حادث‌تر شود و نیاز به یک تعدیل دردناک در هزینه‌های دولت را ایجاب نماید.

همچنان‌که آمار بدست آمده در این مقاله، صحت ادعاهایمان در مورد علت اصلی برقراری سیاست‌های سرکوب مالی از طرف دولت (که عبارتست از: تسهیل در محدودیت بودجه) را تأیید می‌نمایند، اکنون نیز معتقدیم که دلیل منطقی برای برقراری کنترل‌های مالی، تلاشی است جهت به تأخیر انداختن تغییرات ساختاری در سیستم مالی بسیار فرسوده‌ی کشور که آزاد سازی مالی ضرورت آنرا ایجاب می‌نماید.

اما پیشنهاد ما برای سیاست‌گذارانی که می‌خواهند سیاست‌های آزاد سازی مالی را در اقتصاد ایران دنبال نمایند، این است که قبل از اجرای این سیاست‌ها با در

نظر گرفتن محدودیت‌های درآمدی دولت و هزینه‌های وضع انواع مختلف مالیات یک ارزیابی دقیق‌تری از هزینه‌ها و منافع کنترل‌های مالی و آزاد سازی مالی را ارائه نمایند. آمارهای ارائه شده در این مقاله که بخوبی میزان اثر پذیری درآمدهای بخش عمومی از طریق سیاست‌های آزاد سازی مالی را نشان می‌دهند، می‌توانند راهنمای خوبی جهت تعیین میزان تعدیل در بودجه‌ی دولت به وسیله‌ی تغییر در سیاست‌های مالیاتی یا مخارج دولت باشند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع:

- ختایی، محمود، گسترش بازارهای مالی و رشد اقتصادی، موسسه تحقیقات پولی و بانکی، پژوهشکده بانک مرکزی، تهران، ۱۳۷۸.
- تقوی، مهدی و خلیل عراقی، مریم، "عوامل موثر بر سرکوب مالی و سلسله مرتب تاثیر آنها در اقتصاد ایران با بکارگیری مدل های تصمیم گیری گروهی"، فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران، سال هفتم، شماره ۲۲، بهار ۸۴، ص ۹۱-۱۱۳.
- شیوا، رضا، "اثر تامین مالی در دراز مدت بر رشد و توسعه اقتصادی در ایران"، اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۱۳۸۰، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۳۳-۶۵.
- نادری، مرتضی، "توسعه مالی، بحران های مالی و رشد اقتصادی"، پژوهشنامه اقتصادی، سال پنجم، شماره ۱۵، ۱۳۸۲، صص ۳۷-۶۳.
- نظیفی، فاطمه، "توسعه مالی و رشد اقتصادی در ایران"، پژوهشنامه اقتصادی، سال چهارم، شماره ۱۴، ۱۳۸۳، صص ۹۷-۱۳۰.
- کریمی قهی، ولی اله، "آزاد سازی مای"، تازه های اقتصاد، شماره ۴۸، ۱۳۶۵.

- Alesina A., Tabellini G, "Externaldebt, Capital Flight and Public risk", journal of internationul Economics, 27; 1999-2000.
- Battilossi Stefano; "capital mobility and financial Repression in italy, 1960.-1990,: APublic. Financial Perspective", Economic Universided carlos III de Madrid calle Madrid 12, 289.3 Getafe (spain).
- Drazen A. "A general measure of inflationtax revenue", Economic Letters, 17: 1991, 327-330.
- Drazem A. "Monetary Policy, Copital Controls and Seigniorage in an open economy", in M.De cecco, A. Giovannini, eds., A Europen central Bank (cambridge: Cambridge university Press), B-32.
- Fry, m., "modles of Financiully Repressed Developing Econmics", World Development 10, 1982, pp.731-750.
- Giovannini A, Demelo m., "Government revenues from financial repression" American Economic Review, 1993, Vol. 83, No. 4, 953-63, 1989.
- Mc. kinnon Ronald. I. money and capital in Economic Development. Washington Dc. the Brooking institution, 1973.
- Schulze G.G., "The Political Economy of capital controls" T (Cambridge : cambridge university press), 2000.
- Shaw, E., "Financial Deepenning in Economic Development", New York: oxford university press, 1973.

جدول ۱: منابع آماری بکار رفته در مقاله

سال	* نرخ ارز بازار آزاد (به ریال)	** نرخ بهره لایبور (به درصد)	* نرخ کاهش ارزش ریال در برابر دلار + نرخ بهره لایبور	* نرخ موزون بهره داخلی	* بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی کشور (به میلیارد ریال)	* سهم دولت به درصد	* سهام شرکتها و موسسات دولتی (به درصد)
۱۳۶۸	۱۲۰۷/۴	۸/۴۶	۲۶/۹۳	۷/۵۳	۱۶۰۹۶/۲	۸۷	۱۳
۱۳۶۹	۱۴۱۲/۳	۸/۴۷	۲۵/۴۶	۹/۰۳	۱۷۶۶۳/۹	۸۵	۱۵
۱۳۷۰	۱۴۲۰/۱۵	۶/۲۶	۶/۸۱	۹/۳۱	۱۹۹۱۸/۶	۷۹	۳۱
۱۳۷۱	۱۴۱۹۸	۴/۳۷	۹/۷۶	۱۰/۴۶	۳۲۰۱۱/۵	۷۷	۲۳
۱۳۷۲	۱۸۰۵/۷	۳/۶۸	۲۴/۲۳	۱۱/۵	۴۰۸۶۰/۹	۷۶	۲۴
۱۳۷۳	۱۶۶۷/۲۷	۵/۷۱	-۱/۹۵	۱۱/۳۰	۵۵۰۶۸	۷۰	۳۰
۱۳۷۴	۴۰۳۶/۳۹	۶/۱۶	۱۴۸/۲۶	۱۲/۴۶	۶۵۹۱۶	۶۵	۳۵۰
۱۳۷۵	۴۴۴۵/۵۵	۵/۸۰	۱۵/۹۴	۱۲/۳۹	۸۰۷۰۳/۶	۵۶	۴۴
۱۳۷۶	۴۷۸۱/۵	۶/۰۷	۱۶/۶۳	۱۲/۴۵	۱۰۹۹۷۶/۱	۶۰	۴۰
۱۳۷۷	۶۴۶۸/۳۶	۵/۶۲	۴۰/۹۰	۱۲/۴۶	۱۱۷۱۱۶/۹	۵۹	۴۱
۱۳۷۸	۸۰۶۵	۵/۷۹	۳۰/۴۷	۱۲/۵۸	۱۲۲۷۸۵/۳	۵۵	۴۵
۱۳۷۹	۸۱۸۸/۱۳	۶/۸۵	۸/۳۷	۱۲/۵۲	۱۳۸۴۵۷/۲	۵۲	۴۸
۱۳۸۰	۸۰۰۸/۴۵	۳/۷۴	۱/۵۴	۱۲/۲۰	۲۰۶۲۱۶/۹	۶۳	۳۷
۱۳۸۱	۸۰۱۹	۲/۱۸	۲/۳۰	۱۲/۲۵	۲۱۸۰۴۰/۹	۶۵	۳۵
۱۳۸۲	۹۳۲۳	۱/۳۷	۱۷/۶۲	۱۲/۴۸	۲۲۱۹۰۰/۶	۶۴	۳۶
۱۳۸۳	۸۷۴۷	-۳/۱۹	-۲/۹۹	۱۲/۹۰	۲۴۱۲۲۹	۶۲	۳۸

* ماخذ: اداره‌ی بررسی‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران www.cbi.ir

** ماخذ: www.hsh.com/indices/Libor90s.html

Estimate of Government Revenue from Financial Repression during the Three Economic Development Plans (1368-1383)

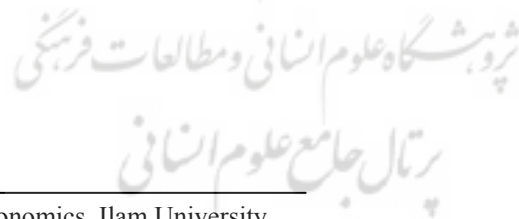
Bagher Darvishi (M.Sc.)*

Abstract:

There are a lot of critics on financial repression and its diversions created in financial market. Yet, a large number of governments in developing countries with the So-Called aim of improving investment, insist on this policy to increase rate of growth. To day, financial repression is a tool for the governments to earn money by creating gaps between cost of internal and external debts. In this article, we introduce financial repression as a tax tool of estimating the Iranian government revenue concerning three economic plans. The result shows that, during the period of study the Iranian government earned Rs.b. 80482.38 in which the share of government and its companies and institutions are 65 and 35 present respectively.

JEL classification: *H60*

Keywords: Financial Repression, Government Revenue, Development Plans, Irans Economy



* Lecturer of economics, Ilam University